دوفصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث
دورهٔ 1، شمارهٔ 1، بهار و تابستان 1393

زیبایی‌شناسی صور خیال و آرایه‌های ادبی در ترجمه نهج‌البلاغه (مطالعه موردی ترجمه سیّد جعفر شهیدی)

مسعود باوان پوری[1*]، رضوان لرستانی[2]، فاطمه اسدی[3]

1- کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب و عضو باشگاه پژوهشگران جوان دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلام آباد غرب- ایران
2- مدرس دانشگاه پیام نور
3- دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران- ایران

دریافت: 93/4/12 پذیرش: 93/8/7

چکیده

نهج‌البلاغه، سخنان و کلمات گهربار امام علی (ع)، سرشار از بلاغت و فصاحت می‌باشد. این کتاب ارزشمند توسط مترجمان توانمند و ادیبی به زبان فارسی ترجمه شده است؛ یکی از این مترجمین، دکتر سید جعفر شهیدی، استاد توانای ادبیات فارسی، است که در ترجمه خویش با دقت و هنر خاصی متن عربی را ترجمه کرده و سعی نموده ضمن رعایت و پایبندی به متن، با آوردن اصطلاحات و معادل های فارسی، خواننده را در درک درست معنی یاری نماید. نویسندگان این پژوهش، با استفاده از روش توصیفی –اسنادی و با بررسی 114 خطبه ابتدایی این ترجمه –به تبرک به تعداد سوره‌های قرآن کریم –نمونه‌هایی از آرایه‌های لفظی و معنوی و نیز صور خیال به کار گرفته شده در ترجمه را بیان نموده و توانمندی این استاد بزرگ را برای خوانندگان به تصویر کشیده‌اند. علامه شهیدی با دقت و وسواس خاصی صور خیال موجود در نهج‌البلاغه را برای خوانندگان ترجمه نموده و هنر خود را در این زمینه به رخ کشیده و بیشترین استفاده را از تشبیه بلیغ و استعاره مکنیه داشته است. وی با هنرمندی و ظرافت خاص و با بهره گیری از تشبیهات و استعاره و کنایه مقبول و مفهوم عام، توانایی بالای خود را در ترجمه این کتاب گرانسنگ، نمایان ساخته است و از آرایه‌های ادبی فراوانی مانند: سجع، مراعات‌نظیر، تضاد، و... بهره گرفته است. شاید بتوان گفت که تنها آرایه لفظی که ایشان بدان پرداخته است، سجع است که بارزترین ویژگی این ترجمه می‌باشد.

واژگان کلیدی: نهج‌البلاغه، دکتر شهیدی، ترجمه، صور خیال، آرایه‌های لفظی، آرایه‌های معنوی

---

* نویسندهٔ مسئول مقاله: Email: masoudbavanpouri@yahoo.com

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2025-04-21]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1393.1.1.6.1]

1- مقدمه

1-1- نگاهی کوتاه به زندگی سید جعفر شهیدی

سیدجعفر شهیدی در سال 1297 شمسی در شهرستان بروجرد و در خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود. ایشان پس از اتمام تحصیلات در زادگاه خود، برای تحصیل علوم دینی، عازم نجف شد و از همان ایام، ضمن مطالعه دروس فقه و اصول، به پژوهش در حوزه تاریخ اسلام نیز علاقه نشان می‌داد. ایشان پس از حدود هشت سال اقامت در نجف و اتمام دروس شرح لمعه و رسائل مکاسب و شرکت در درس خارج، به سبب بیماری، ناگزیر در سال 1327 به ایران بازگشت. دکتر شهیدی در این ایام مشغول پژوهش و مطالعه در تاریخ و علوم دینی و ادبی بود. ایشان در سال 1329 به دانشکده معقول و منقول راه یافته و در سال 1332 موفق به اخذ لیسانس گردید. دکتر شهیدی پس از این، به مطالعات و تحصیل خویش ادامه داد و در سال 1335 در مقطع فوق لیسانس و در سال 1340 با درجه دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران فارغ التحصیل و در همان جا به تدریس متون تاریخ و ادبیات مشغول شد. ایشان پس از آشنایی با دکتر محمد معین، از سال 1328 با مرحوم دهخدا نیز همکاری داشت. این بزرگوار در سال 1342 به معاونت مؤسسه لغت نامه دهخدا منصوب شد و پس از بیماری دکتر معین، ریاست این مؤسسه را به عهده گرفت و تا پایان زندگی خود، هم چنان به تدوین لغت نامه دهخدا و لغت نامه بزرگ فارسی مشغول بود. ایشان به تصحیح کتب مختلف ادبیات فارسی پرداخته است. دکتر شهیدی سرانجام پس از عمری با برکت در روز یکشنبه 23 دی ماه 1386 در تهران چهره در نقاب خاک کشید.

از ایشان آثار فراوانی شامل کتاب، ترجمه و تصحیحات کتب قدیمی، بر جای مانده که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره نمود: ترجمه نهج‌البلاغه، تصحیح و تعلیقات بر «آتشکده آذر»، نوشته لطفعلی بیک آذر بیگدلی، تصحیح «دره نادره»، اثر میرزا مهدی خان استرآبادی، تصحیح «براهین العجم»، اثر محمدتقی سپهر، «شرح لغات و مشکلات دیوان انوری»، شرح 10 جلد از مثنوی معنوی، کتاب مهدویت در اسلام، تاریخ تحلیلی

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2025-04-21]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1393.1.1.6.1]

اسلام تا پایان امویان، زندگانی امیرمؤمنان علی (ع) (علی از زبان علی) و...(تقوی، بی تا: 16-14).

1-2- شهیدی و نهج‌البلاغه

نهج‌البلاغه که شامل خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار مولای‌متقیان، امام علی (ع)، می‌باشد، دریای بیکرانی از معارف اسلامی است که بعد از قرآن کریم و احادیث نبوی، بهترین راهنمای هدایت بشر و ساختن انسان کامل است. این کتاب گرانسنگ، سرشار از بلاغت و فصاحت است که افراد بسیاری به این موضوع اذعان نموده‌اند. جورج جرداق، نویسنده نامدار مسیحی، در مورد بلاغت در نهج‌البلاغه می‌گوید: «بلاغت، عبارتست از موافقت کلام با مقتضای حال و بر این اساس ملاحظه می‌شود که نهج‌البلاغه بلیغ‌ترین کتاب به طور مطلق است یا از بلیغ‌ترین‌ها به شمار می‌رود» (کیهان فرهنگی، شماره 170: 29). این کتاب گرانسنگ در سال 400 هجری قمری توسط شریف رضی، گردآوری شده است؛ اما نباید فراموش کرد که خطبه‌ها و حکمت‌های آن همواره در طول تاریخ - حتی قبل از تدوین - مورد توجه ادبا و شاعران بوده است (فاخوری، 1986: 344).

این کتاب ارزشمند، به وسیله افراد زیادی به زبان‌های گوناگون ترجمه شده است که هریک سعی داشته‌اند زیبایی و بلاغت منحصر به فرد آن را در قالب ترجمه خویش نمایان سازند. دکتر سید جعفر شهیدی، استاد توانمند ادب فارسی، یکی از مترجمان این اثر می‌باشد که با دقت و وسواس خاصی سعی در ترجمه و انتقال نکات بلاغی آن به مخاطب داشته است.

ایشان در ترجمه بسیار زیبا و فنی خویش، آرایه‌های بدیعی، اعم از لفظی و معنوی را به کار گرفته است و با آمیختن عناصر صور خیال با ترجمه، زیبایی آن را دوچندان ساخته است. البته ایشان در حد ضرورت از آن‌ها بهره جسته و با ترجمه شکوهمند و

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2025-04-21]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1393.1.1.6.1]

متبحرانه خویش، همه فرزانگان و دانشوران و اهـل قلـم را مفتـون و مبهـوت خـویش ساخته‌اند.

نویسندگان این جستار، سعی نموده‌اند با استفاده از روش توصیفی- اسنادی و با تکیه بر 114 خطبه ابتدایی نهج‌البلاغه- به تبرک، به تعداد سوره‌های قرآن کریم- نمونه‌هایی از صور خیال و آرایه‌های ادبی موجود در ترجمه دکتر شـهیدی را بـه تصـویر کشـند؛ البتـه ناگفتـه پیداست که برخی از این آرایه‌ها نسبت به دیگر صنایع، کاربرد بیشـتری داشـته‌انـد. در ایـن نوشتار، به تقسیم‌بندی رایج در صنایع ادبی (مبنی بر لفظی یا معنوی بودن) آن‌هـا پرداختـه و سعی نموده برای هریک، نمونه‌هایی را ذکر نماییم. شایان ذکر است کـه دکتـر شـهیدی، در این ترجمه به ندرت به آرایه‌های لفظی پرداخته و شاید بتوان گفت بارزترین ایـن آرایـه‌هـا، سجع می‌باشد و در مقابل، بیشترین بهره را از آرایه‌هـای معنـوی گرفتـه اسـت. در قسـمت دیگر مقاله نیز صور خیال را در قالب چهار مبحث اصلی تشبیه، استعاره، مجـاز و کنایـه، بـا ذکر نمونه‌هایی از هریک بیان نموده‌ایم.

1-3- پیشینه پژوهش

تاکنون در مورد کتاب گرانسنگ نهج‌البلاغه، کتب و مقالات فراوانی نگاشته شده که ذکر نـام آنها صفحات متعددی را می‌طلبد. در مورد ترجمه نهج‌البلاغه مقـالاتی نگاشـته شـده اسـت مانند: غلامرضا کریمی‌فرد و رضا نیک‌دل (1389ش) در مقاله «بررسی زیبایی‌شناسـی تشـبیه در نهج‌البلاغه (حکمتها و نامه‌ها)»، در شماره 28، نشریه ادب و زبان کرمان/ شیرین سالم و مهین حاجی‌زاده (1391ش) در مقاله «زیبایی‌شناسی گونه‌های جناس در نهج‌البلاغه»، در شماره اول، از سال سوم، پژوهش‌نامه علوی، نگاشته شده و در زمینه ترجمه نهج‌البلاغه نیز: رضا ناظمیان و حسام حاج‌مؤمن (1392ش) در مقالـه «سـاخت و بافـت در ترجمـه متـون دینی؛ بررسی مقایسه‌ای دو ترجمه از نهج‌البلاغه (شهیدی و دشتی)»، در شماره اول، از سال پنجم، مجله ادب عربی تهران، به بررسی میزان پایبندی دو مترجم به مـتن اصـلی پرداختـه است.

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2025-04-21]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1393.1.1.6.1]

تاکنون مقالات و پژوهش‌های فراوان و ارزشمندی در مورد صور خیال به صورت عام صورت گرفته است که می‌توان به چند مورد از آن اشاره نمود مانند: تیمور مالمیر(1384ش) در مقاله «صور خیال در دیوان عطار نیشابوری»، در شماره اول، از سال هفتم، نامه فرهنگستان / غلامحسین شریفی ولدانی و میلاد شمعی (1390ش) در مقاله «تحلیل صورت‌های خیال در شعر پایداری بر اساس نقد ادبی جدید»، در شماره سوم، سال دوم، نشریه ادبیات پایداری دانشگاه باهنر کرمان / احمد کریمی و کلثوم وقاری (1390ش) در مقاله «تحلیل اشعار سیدحسن حسینی از منظر خیال»، درشماره دوم، از سال سوم، مجله فنون ادبی به تحلیل عناصر خیال یعنی تشبیه، کنایه، استعاره و مجاز و فراوانی آن‌ها در شعر سید حسن حسینی پرداخته است و صدها مقاله دیگر که به بررسی و تحلیل عناصر خیال به صورت مجزا در دیوان‌ها و آثار شاعران و نویسندگان مختلف پرداخته‌اند. اما مقاله‌ای که مرتبط با موضوع پژوهش حاضر باشد یافت نشد.

سؤالاتی که پژوهش حاضر در پی پاسخ بدان می‌باشد عبارتند از:

علامه شهیدی تا چه میزان از آرایه‌های ادبی بهره برده است؟

میزان بهره گیری ایشان از صورخیال تا چه میزان می‌باشد؟

2- آرایه‌های ادبی در ترجمه شهیدی

2-1- آرایه‌های لفظی در ترجمه دکتر شهیدی[1]

2-1-1- سجع

«سجع، در اصل به معنی آواز کبوتر و فاخته است و کلمات هم آهنگ آخر قرینه‌های سخن را به بانگ یکنواخت کبوتر و فاخته تشبیه نموده‌اند. تسجیع آن است که سخن را با سجع بیاورند و آن سخن را مسجع و جمله‌های مشابه را قرینه می‌گویند. سجع آن است که

1. لازم به ذکر است به جهت پرهیز از اطاله کلام و ذکر مداوم منبع، تنها صفحه مورد نظر در ترجمه نهج‌البلاغه ذکر شده است.

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2025-04-21]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1393.1.1.6.1]

کلمات آخر قرینه‌ها در وزن یا روّی یا هردو موافق باشند و جمع آن اسجاع است. سجع بر سه قسم است؛ 1- متوازی: آن است که کلمات در وزن و روّی مطابق باشند مانند کار و بار 2- مطرف: آن است که الفاظ در حرف روّی یکسان و در وزن مختلف باشند مانند کار و شکار 3- متوازن: آن است که کلمات قرینه در وزن متفق و در حرف روّی مختلف باشند مانند کام و کار» (همایی، 1361: 58-57).

دکتر شهیدی به وفور از این صنعت ادبی در ترجمه خویش سود برده است که به ذکر نمونه‌هایی از آن پرداخته‌ایم. نور و کور، سجع متوازی هستند که در وزن و حرف روّی یکسان هستند. نافرمان و شیطان و روگردان، سجع مطرف هستند زیرا تنها در حرف روّی یکسان هستند و در وزن متفاوتند.

«چراغ هدایت بی‌نور، دیده حقیقت‌بینی کور، همگی به خدا نافرمان، فرمانبردار و یاور شیطان، از ایمان روگردان» (ص8).

در عبارت زیر، ناهموار، زهردار، گلوآزار، سجع مطرف می‌باشند که در حرف روّی اشتراک دارند.

«آن هنگام شما ای عرب! بدترین آیین را برگزیده بودید و در بدترین سرای خزیدید. منزلگاهتان سنگستانهای ناهموار، همنشیتان، گرزه مارهای زهردار، آبتان تیره وناهموار، خوراکتان گلوآزار» (ص26).

دکتر شهیدی در ترجمه عبارت زیر، به زیبایی و دقت از صنعت سجع سود برده است؛ بین کلمات مهربان و کاردان، سجع متوازی و بین دو فعل گفتم و نهفتم، سجع مطرف وجود دارد.

«اما بعد؛ نافرمانی خیرخواه مهربان، دانای کاردان، دریغ خوردن آرد و پشیمانی به دنبال دارد، درباره این داوری رای خویش را گفتم و آنچه درون دل داشتم نهفتم» (ص36).

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2025-04-21]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1393.1.1.6.1]

در عبارت زیر دو نوع سجع بکار گرفته شده است؛ کلمات راندم و جهاندم، از نوع سجع مطرف می‌باشند؛ زیرا از نظر وزن متفاوتند و جنباند و لرزاند از نوع سجع متوازی می‌باشند که در وزن و روّی مساویند.

«در راه فضیلت، عنان گشاده راندم و مرکب مسابقت از همه پیشتر جهاندم؛ همانند کوهی که تندرش، نتواند جنباند و گرد باد، نتواندش لرزاند» (ص37).

در ترجمه علامه شهیدی با موارد فراوانی از سجع مواجه هستیم و می‌توان گفت که تقریباً صنعت غالب در ترجمه ایشان، سجع است. در عبارت زیر، نباید و نشاید، سجع متوازی و نبایست و ناشایست، سجع متوازی می‌باشند.

«خدایا برمن ببخشا، نگاه‌هایی را که نباید و سخنانی که به زبان رفت و نشاید و آنچه دل خواست و نبایست و آنچه بر زبان رفت از ناشایست» (ص57).

2-2- آرایه‌های معنوی در ترجمه دکتر شهیدی

2-2-1- تضاد

در لغت، به معنی دو چیز مخالف را در مقابل یکدیگر انداختن، است و در اصطلاح، آن است که کلماتی را که از لحاظ مفهوم با هم تضاد دارند، در شعر یا نثر، بکار ببرند؛ مانند زشت و زیبا. مطابقه، از جمله صنایع معنوی بدیع است که از طریق تداعی‌هایی که ایجاد می‌کند مایه لذت ذهنی خواننده می‌شود. گاه مطابقه را با مراعات‌نظیر، یکی دانسته‌اند زیرا در بین کلمات متضاد نیز از آنجا که یکی باعث تداعی دیگری می شود، ارتباطی وجود دارد. مطابقه را تضاد تناقض و تقابل و طباق نیز نامیده‌اند (میرصادقی، 1373: 238).

آوردن دو کلمه با معنی متضاد در سخن، برای روشنگری، زیبایی و لطافت آن است. تضاد قدرت تداعی دارد و از این رو سبب تلاش ذهنی می‌شود. در جمله زیر، بین

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2025-04-21]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1393.1.1.6.1]

کلمات شبان و روزان، آشکارا و نهان، تضاد وجود دارد که وجـود بـیش از دو تضـاد، سبب ایجاد طباق می‌گردد.

«من شبان و روزان، آشکارا و نهان، شما را به رزم این مردم تیره، روان خواندم» (ص27).

در این عبارت، کلمات گرم با سرد و نیز تری با خشکی ایجاد صنعت طباق نموده است.

«با طبیعت‌های متضاد و سرکش و سرشت‌های با هم خوش، گرم و سرد درآمیختـه و تری بر خشکی ریخته» (ص29). علامه شهیدی با دقت نظر و توانایی بالای خویش بـه زیبایی تمام، نهج‌البلاغه را به متنی روان، تبـدیل سـاخته اسـت. ایشـان در ترجمـه عبـارت، امانتداری کامل خویش را نشان داده است؛ در عبارت زیر بین آغاز و پایان، حلال و حرام و حساب و عقاب، تضاد وجود دارد. «چه ستایم خانه‌ای که آغـاز آن رنـج بـردن اسـت و پایان آن مردن. در حلال آن، حساب است و در حرام آن، عقاب» (ص59). در ترجمـه شهیدی، بین کلمات تلخی و شیرینی و نیز کیفر و پاداش، تضاد وجود دارد کـه آوردن متناسب این کلمات بر زیبایی ترجمه شهیدی دو چندان افزوده است. «تا جـزای کیفـر هر یک بدو رسانند و تلخی کیفر و شیرینی پاداش را به وی چشانند» (ص61).

2-2-2- مراعات‌النظیر(تناسب)

در علم بدیع، آوردن الفاظی در معنی متناسب با یکدیگر (جز نسبت تضاد) در سخن اسـت. که همگی، جزئی از یک هیئت هستند یا با هم یک مجموعه را تشکیل مـی‌دهنـد. مراعـات النظیر آن است که کلماتی را در شعر یا نثر بیاورند که به نوعی یکدیگر را تداعی بکنند یعنی از نظر مشابهت، ملازمت، همجنس بودن یا مانند آن، بین آنها ارتباط و تناسبی موجود باشد. مراعات نظیر از جمله صنایع معنوی بدیع است که بخاطر ارتباط معنوی بین کلمات، باعـث ایجاد موسیقی معنوی در کلام و مایه زیبایی و عمق شعر یا نثر می‌شود؛ بخصوص در مواردی که شاعر در انتخاب لفظ بتواند کلمه‌ای را انتخاب کند که با دیگـر کلمـات ارتبـاط وپیونـد معنوی بیشتری داشته باشد (میرصادقی، 1373: 275-273). «مراعـات النظیـر، آوردن معـانی متناسب در سخن است» (فرشیدورد، 1382: 479). آوردن واژه‌هایی از یک مجموعه است که

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2025-04-21]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1393.1.1.6.1]

با هم تناسب دارند، این تناسب می‌تواند از نظر جنس، نوع، مکان، زمان، همراهی و... باشد. مراعات نظیر تداعی معانی است، این آرایه موجب تکاپوی ذهن می‌شود، در جستجوی همزاد و هر نوع تناسب به شرط آگاهی، می‌تواند یادآور این همزاد باشد. این آرایه، بیش از هر آرایه دیگری در شعر و نثر فارسی به‌کار رفته است. در این جا نمونه‌هایی از آن در ترجمه دکتر شهیدی ذکر می‌کنیم. در عبارت زیر واژه‌های پا، سر، تن و دست که همگی از اعضای بدن می‌باشند، تناسب ایجاد نموده‌اند.

«به خدا پای پس نگذارم و بایستم تا شمشیر مشرفی از نیام برآید، و سر و تن بپرد و دست و پاها این سو و آن سو افتد و از آن پس، خدای هرچه خواهد کند» (ص35).

در عبارت زیر بین واژگان گوشت، استخوان، پوست، تن، دل و سینه که همگی اعضای بدن انسان می‌باشند، مراعات نظیر به کار رفته است.

«خدا آن که دشمن را فرصت دهد تا گوشت وی را بخورد و استخوانش را بگذارد و پوست از تنش جدا سازد، مردی است ناتوان و زبون با دلی ضعیف در سینه درون» (ص35).

علامه شهیدی با آوردن کلمات متناسب در متن ترجمه، بین عبارت، تناسب زیبایی ایجاد نموده است؛ در عبارت زیر بین واژگان جام، پیمودن، شربت و سیراب که از هیئت مجلس می‌باشد، تناسب وجود دارد.

«هریک می‌خواست جام مرگ را به دیگری بپیماید و از شربت مرگش سیراب نماید» (ص46).

واژگان نطفه، پشت مردان، زهدان مادران و همچنین واژگان سر، پا و دست مراعات نظیر دارند.

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2025-04-21]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1393.1.1.6.1]

«هرگز! به خدا نطفه‌هایند در پشت مردان و زهدان مادران، هرگاه مهتری از آنان سر برآورد، از پایش دراندازند چنان که آخر کار مال مردم ربایند و دست بـه دزدی یازنـد» (ص48).

3- صور خیال در ترجمه شهیدی

صور خیال در حوزه علم بیان، مورد بررسی قرار می‌گیرد. علم بیان در حوزه بلاغت، به عنوان مهم‌ترین ابزار تصویرسازی است. صور خیال، مجموعه قواعدی است که به وسیله آن‌ها می‌توان یک معنا را به گونه‌های متعدد بیان نمود؛ این قواعد شـامل چهـار بخـش است که عبارتند از: تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه. «علم بیان، علمی است که به وسـیله آن ایراد یک معنی واحد به راه‌های گوناگون با وضوح دلالت بر آن شـناخته مـی‌شـود» (تفتازانی، 1389: 281).

علم بیان، رمز و راز و خم و چم جابجایی‌ها و تغییر معنی واژگان و جملات را که در نزد هنرمندان مرسوم است، مورد بررسی قرار می‌دهد؛ لذا می‌توان گفت؛ علم بیان، علم رمز گشـایی سخن ادبی است. همچنین از طریق علم بیان متوجه می‌شویم که شاعران و نویسـندگان چـه خیال را چگونه پردازش کرده اند که بر طبق خیال، واژگانی را به جای واژگان دیگر به کـار برده‌اند؛ بدین ترتیب علم بیان شاهراهی است که ما را به شهر رؤیایی و مخیّل هنرمند و اثـر هنری می‌برد.

ابن منظور در ذیل ماده خیال چنین آورده است: «خیال، شـبه و تصـویری اسـت کـه در خواب یا بیداری در ذهن انسان حاصل می‌شود» (ابن منظـور، 1405: 1307). دکتـر فاضـلی در مورد تصویر می‌گوید: «مراد از تصویر، آن چیزی است که انسان یا ادیب یا هنرمنـد از آن در خلق ترکیب‌های مختلف و تعابیر غیر متنـاهی و در رسـاندن آن چـه از تجـارب متنـوع حس می‌کند، کمک می‌گیرد» (فاضلی، 1376: 143). صور خیـال، بیـان غیرمسـتقیم معنـای پوشـیده، در پـس کلمـات اسـت و نویسـندگان و ادبـای برجسـته و توانمنـد بـه ارزش تصویرپردازی بجا، به موقع و به اقتضای کلام، آگاه‌اند. دکتر شمیسا درکتاب خویش، ابـواب

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2025-04-21]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1393.1.1.6.1]

علم بیان سنتی را مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه دانسته است (شمیسا، 1372: 20). دکتر پورنامداریان در تعریف صور خیال می‌گوید: «صور خیال در واقع، نمودهای گوناگون تخیل است که شامل مباحثی از قبیل تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه، و هریک از شاخه‌ها و انواع آن می‌گردد» (پورنامداریان، 1375: 23). «شکل‌های خیال: یعنی تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه، موضوع فن بیان است. هر سخنور و سخن سنجی، به ضرورت هنر و پیشه خود، ناگزیر از آگاهی با روش شناخت شکل‌های خیال است» (ثروتیان، 1369: 9). دکتر شفیعی کدکنی، خیال را در اصطلاح، مجموعه‌ای از تصرفات بیانی و مجازی در شعر می‌داند (شفیعی کدکنی، 1383: 16).

استاد شهیدی با ظرافت خاصی از ابزار صور خیال در ترجمه خویش بهره برده و سعی نموده است که کلام مولای متقیان، امام علی (ع)، را برای خوانندگان ملموس کند. ایشان بیشترین بهره را در این ترجمه از تشبیه و استعاره گرفته است.

3-1- تشبیه

یکی از فواید مهم تشبیه، توصیف است که یکی از زیباترین شیوه‌های بیان مقصود به شمار می‌رود. سکاکی در تعریف تشبیه آورده است: «تشبیه، اشتراک میان مشبه و مشبهٌ به از جهتی، و افتراق از جهتی دیگر است» (سکاکی، بی‌تا: 141). «تشبیه در لغت به معنای قرار دادن همگونی بین دو چیز یا بیشتر می‌باشد که اشتراک آن‌ها در یک صفت یا بیشتر اراده شده باشد؛ و آن به وسیله ادات‌هایی و در جهت اهداف متکلم صورت می‌پذیرد» (هاشمی، 1383: 220). استاد جلال‌الدین همایی، تشبیه را مانند کردن چیزی، به چیزی، در صفتی می‌داند (همایی، 1361: 227). دکتر وحیدیان کامیار، عاملِ مهم در تشبیهات زیبا را، احساسات و عاطفه در پیوند زدن دو امر متغیر می‌داند (وحیدیان کامیار، 1386: 15). دکتر پورنامداریان در مورد تشبیه می‌گوید: «تشبیه مرکز صور خیال است؛ چرا که تمام تصاویر

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2025-04-21]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1393.1.1.6.1]

به نوعی با تشبیه مرتبط بوده و آشکارا یا نهان از آن مایه می‌گیرند» (پورنامداریان، 1381: 18).

در نگاه به ترجمه دکتر شهیدی، معلوم شد که تشبیه بلیغ، بیشترین بسامد (فراوانی) را داراست. ایشان در ترجمه کلام مولا علی (ع)، ضمن رعایت امانتداری کامل، سعی داشته است با ذکر تشبیهات قریب به ذهن، خواننده را در درک درست مطلب یاری نموده و وی را به خواندن متن مورد نظر تشویق نماید. در زیر برای پرهیز از تفصیل کلام و ابتذال سخن، و برای آشنایی با تشبیهات موجود در این کتاب، به ذکر نمونه‌هایی از آن پرداخته‌ایم. در تشبیه مفصل زیر، فتنه (مشبه) به شتر(مشبهٌ به) تشبیه شده که با مستی تمام، پایمال می‌کند و پیش می‌رود (وجه شبه)، ادات نیز (چون) در این تشبیه ذکر شده است.

فتنه چون شتری مست، آنان را به پی می‌سپرد و پایمال می‌کرد (ص9).

تشبیه زیر مفصل است و ارکان آن: مشبه: من، مشبهٌ به: کوه بلند، ادات تشبیه: مانستن، وجه شبه: ریزان بودن سیلاب از آن است.

کوه بلند را مانم که سیلاب از ستیغ من، ریزان است (ص9).

عبارت زیر یک تشبیه مفصل است؛ در این تشبیه چهار رکن تشبیه موجود است : مشبه: آنها ، مشبهٌ به : شتر، وجه شبه: نافرمان بودن و از بهاران بهره گرفتن و ادات تشبیه: چون، می‌باشد.

بیت المال را خوردند و بر باد دادند، چون شتری که مهار بُرَد، و گیاه بهاران را چرد (ص10).

تشبیه مفصل است و ارکانش عبارتند از : مشبه: چیننده میوه کال، مشبهٌ به: کشاورز، ادات: همچون، وجه شبه: زمین دیگران را برای کشت گزیدن.

آن که میوه نارسیده را چیند هم چون کشاورزی است که زمین دیگری را برای کشت گزیند (ص13).

تشبیه مفصل که دارای مشبه: پرهیزگاری، مشبهٌ به: بارگی، ادات تشبیه: مانستن، وجه شبه در این عبارت، رام بودن است.

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2025-04-21]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1393.1.1.6.1]

پرهیزگاری بارگی‌هایی را مانَد رام، سواران بر آن‌ها عنان بدست و آرام (ص17).

تشبیه زیر نیز از نوع مفصل می‌باشد که مشبه: قضاوت کننده بی‌اطلاع، مشبهٌ به: عنکبوت، ادات تشبیه: مانستن، وجه شبه: در بافته تار خود خزیدن. در این تشبیه، شخصی که قضاوت نمی‌داند و انجام می‌دهد، به عنکبوتی گرفتار، اندر تار خویش، تشبیه شده است.

کسی که قضاوت نمی‌داند عنکبوتی را ماند که در بافته‌های تار خود خزیده، نداند که بر خطاست یا به حقیقت رسیده (ص19).

اما بیشتر تشبیهات موجود در این ترجمه از نوع تشبیه بلیغ‌اند مانند: دریای معرفت (ص2)، جامه خلافت (ص9)، گردابهای بلا و کشتی‌های نجات (ص12)، آب تقوی (ص18)، تاریکی فتنه (ص19)، پرده‌های گمراهی (ص27)، درخت ایمان (ص46)، جامه‌های آرزوهای دنیا (ص69)، لباس عافیت (ص70)، اسب فتنه (ص72)، تیر ناباوری، کمان دو دلی، سپاه بدگمانی، اردوی ایمان، دیو بداندیشی (ص79).

3-2- استعاره

استعاره از سودمندترین ابزار تصویرگری هر شاعر است و بی‌شک رسایی و کارآمدی آن، از تشبیه بیشتر است؛ زیرا اگر تشبیه ادعای همانندی است در این نوع تصویرگری، ادعای یکسانی بین دو چیز حاکم است. استعاره در لغت از ریشه، استعار المال، گرفته شده است یعنی از او خواست که مال را به او امانت بدهد (ابن منظور، 1412: 618). در اصطلاح، یعنی به کار بردن لفظ در غیر معنای حقیقی خود، به علاقه مشابهتی که بین معنای حقیقی و مجازی وجود دارد، البته باید دارای قرینه‌ای باشد که از اراده معنای حقیقی، جلوگیری کند (تفتازانی، 1389: 221). «استعاره، استعمال لفظ است در غیر معنی اصلی و موضوعٌ له حقیقی به مناسبتی، و آن مناسبت را در اصطلاح فن، علاقه می‌گویند» (ثروت، 1364: 3).

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2025-04-21]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1393.1.1.6.1]

دکتر میرجلال‌الدین کزازی در مورد استعاره می‌گوید: «یکی دیگر از هنرهای شاعرانه که سخنور به یاری آن می‌کوشد تا سخن خویش را هرچه بیشتر در ذهن مخاطب جای‌گیر کند، استعاره است. از این رو استعاره دامی است، تنگ‌تر و نهان‌تر از تشبیه که برای خواننده، گسترده می‌شود» (کزازی، 1385: 94).

استعاره نسبت به دیگر صور خیال، رساتر، موثرتر و قوی‌تر است؛ چرا که در استعاره با گسترش معانی و ادّعای این همانندی، شاهد تخیّل و اغراق هستیم. «شاعر به وسیله استعاره به همه چیز جان می‌بخشد. به همه چیز لطف و ظرافت عطا می‌کند. به حیوانات، زبان بیان نسبت می‌دهد و به اشیای بی‌روح، حس و حرکت» (زرین کوب، 1381: 71). ارسطو معتقد است که «استعاره همان تشبیه است» (شفیعی کدکنی، 1383: 107). تفتازانی، استعاره را مجاز به علاقه مشابهت می‌داند (تفتازانی، 1389: 341). عبدالقادر جرجانی معتقد است که «تشبیه، اصل استعاره است و استعاره فرع تشبیه» (جرجانی، 1374: 24).

دکتر شهیدی در ترجمه خویش به زیبایی از استعاره سود برده است و از آن جا که بیشتر این استعاره ها استعاره مکنیه است (حذف مشبه به و ذکر مشبه + لوازم و ملازمات مشبهٌ به)، تنها به ذکر مثال‌هایی از آن‌ها می‌پردازیم.

در عبارت زیر، سر فکرت و پای اندیشه استعاره مکنیه تخییلیه می‌باشد که فکرت و اندیشه، لفظ استعاره مکنیه است و سر و پا، از لوازمات یا ملائمات آن جاندار (مستعارمنه) است. خدایی که پای اندیشه تیزگام، در راه شناسایی او لنگ است، و سر فکرتِ ژرف رو به دریای معرفتش بر سنگ (ص2).

در مثالهای زیر، مشبه با ذکر ملایمات مشبهٌ به آمده است. که این ملایمات از اجزا یا اعضای جسمی یک جاندار می‌باشد یا عملی انسانی به یک بی‌جان نسبت داده شده است.

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2025-04-21]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1393.1.1.6.1]

دست قدرت (ص51)، چنگال‌های مرگ (ص67)، پیش از آن که مـرگ گلویتـان را بگیرد (ص73)، دست سرگشتگی (ص79)، فتنه، دندان خود را در فتنه‌انگیزان فرو بـرد (ص 93)، قیامت، چهره از نقاب انداخت (ص101)...

3-3- کنایه

کنایه، یکی دیگر از عناصر و ابزارهای تصویرگری است که شاعر به مدد آن عواطف و احساسات خود را هنرمندانه و مؤثر ارائه می‌کند. کنایه، نشانه‌ای از نشـانه‌هـای بلاغـت است و از اسرار بلاغت آن، این است که حقیقت را در شکل‌هـای متعـدد و همـراه بـا برهان، عرضه می‌دارد. از دیگر اسباب بلاغت کنایه، آن است که بر تـن معـانی، لبـاس حسیات و ملموسات می‌پوشاند و هم چنین از خواص کنایه، این اسـت کـه مـی‌تـوان مطالب پوشیده را با ایما و اشاره بیان کرد (هاشـمی، 1383: 309). «کنایـه در لغـت بـه معنی پوشیده سخن گفتن، است و در اصطلاح، سخنی است که دارای دو معنی قریـب و بعید باشد، و این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگرند» (ثروت، 1364: 3). استاد تجلیل، در تعریف کنایه می‌گوید:«کنایه در زبان هنر بیـان، عبـارت اسـت از، ایـراد لفـظ و اراده معنای غیرحقیقی آن، آن گونه که بتوان معنی حقیقـی آن را نیـز اراده کـرد» (تجلیـل، 1362: 84). هرگاه شاعر یا نویسنده، نتواند مقصود خود را به شکل معمولی بیان کند، از کنایه بهـره می‌گیرد. پس در واقع «کنایه، نوعی مجاز است که ایهام دارد، این ایهام علاوه بر این کـه بـه کلام عادی، رنگی از ظرافت می‌دهد، وسیله‌ای است برای ادای سخن بی‌پـرده کـه بیانشـان دشوار است» (البرز، 1381: 130).

با توجه به این که کنایه یکی از قوی‌ترین راه‌های القای معانی است، در بین مردم رواج و کاربرد بیشتری دارد. استاد شهیدی با دقتی خاص، سعی در بـه تصـویر کشـیدن معنـا و مفهوم مورد نظر مولا علی (ع)، در قالب کنایه، برای فهم آن از جانب عامه مردم داشـته

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2025-04-21]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1393.1.1.6.1]

و در این بین از کنایه به خوبی بهره برده است که در این مجال، به ذکر چند نمونه از آن می‌پردازیم.

عنان گشاده می‌تازند (ص17) .کنایه از فعل یا مصدر و از نوع ایماء و کنایه از نافرمانی است.

اما کم افتد که بینی، آب رفته در جو است (ص17). آب رفته در جو بودن، کنایه از فعل یا مصدر از نوع تلویح می‌باشد و کنایه از به دست آوردن کامیابی داشتن است.

درّی بدین زیبایی، که تواند سُفت (ص17). دُر سفتن، کنایه (از نوع ایماء) از سخن زیبا گفتن می‌باشد.

نرد بیگانگی باختن (ص31)،کنایه ایماء از غریب بودن است.

ناله در گلو شکستید (ص38). ناله در گلو شکستن، کنایه ایماء از بغض سنگین بر دل داشتن است.

دست قدرت او را نتافتن (ص51). دست قدرت کسی را نتافتن، کنایه ایماء دارد از تسلط نیافتن بر کسی و قدرتمند بودن است.

ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگاه توست (ص75)، کنایه مصدری از نوع تلویح که به داستان سیمرغ اشارت دارد؛ که در این مثال وسائط میان لازم و ملزوم بسیار است و این باعث می شود فهم مکنیٌ عنه دشوار شود. عرصه سیمرغ جولانگه کسی بودن، کنایه از اعتبار و ارزش و حائز شایستگی بودن است.

شما را اندرز دادن، سنگ خارا را به ناخن سودن است (ص89). سنگ خارا را به ناخن سودن، کنایه ایماء از کار بیهوده کردن است. در کنایه ایماء وسائط اندک و ربط بین لازم و ملزوم آشکار است.

3-4- مجاز

مجاز یکی دیگر از گونه‌های خیال انگیز کردن شعر است که در حوزه علم بیان، مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ هرچند که بعضی از سخنوران، آن را جزو مباحث علم بیان،

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2025-04-21]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1393.1.1.6.1]

دانسته‌اند، ولی کتاب «صور خیال» در شعر فارسی محل اصلی بحث مجاز را علم بیان، می‌داند (شفیعی کدکنی، 1383: 100). مجاز در اصل مَفعَل از – جـاز المکـان یجـوزه- است. مجاز استعمال لفظ در غیر ما وضع له به علاقه غیر مشابهت می‌باشـد (تفتـازانی، 1389: 335). مجاز در لغت یا مصدر است از جُزتُ المکان و یا اسم مکان است، مانند معاج و مزار و نظایر آن. شاید ارسطو اولین نفری باشد که به محدود ساختن مجاز رأی داده است؛ او می‌گوید «مجاز، انتقال اسمی است که دلالت بر چیزی دارد بر چیز دیگر» (فاضلی، 1376: 200). مجاز در اصطلاح، «لفظی است که در غیر معنای وضعی خود و برای علاقه‌ای (مناسبت یا رابطه بین معنای حقیقی و مجازی) به کار می‌رود که همـراه با قرینه‌ای است که مانع از آن می‌شود که معنای حقیقـی اراده شـود» (هاشـمی، 1383: 259).

مرز شناخت مجاز، منوط به شـناخت و دانسـتن معنـای حقیقـی واژه اسـت. دکتـر شهیدی از مجازهای زیادی در ترجمه خویش سود برده است که ما در این جا به ذکـر نمونه‌هایی از آن پرداخته‌ایم و در مقابل هر عبارت، مجاز و علاقه آن را بیان نموده ایم.

شیطان را پشتوانه خود گرفتند؛ و او از آنان دام‌ها بافت، در سینه‌هاشان جای گرفت و در کنارشان پرورش یافت (ص13). (سینه = مجاز به علاقه ذکر جزء اراده کل)

آنان حقّی را می‌خواهند که خود واگذاردند و گریختند، و خونی را مـی‌جوینـد کـه خویشتن ریختند (ص23). (خون= مجاز به علاقه سبب و مسبب)

دلم از دست شما پرخون است و سینه‌ام مالامال خشـم شـما مـردم دون (ص28). (دل و سینه= مجاز به علاقه ذکر جزء اداره کل. مجاز از تمـام وجـود اسـت کـه بـرای زیبایی سخن آن را موجز کرده است)

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2025-04-21]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1393.1.1.6.1]

درباره این داوری رأی خویش را گفتم؛ و آنچه درون دل داشتم از شما ننهفتم (ص36). (درون دل = دل مجاز ظرف و مظروف است و دل محل اندیشه است به زعم قدما)

یا شمشیرها را از خون تر کنید، و آب را از کف آنان به در کنید (ص44). (خون = مجاز به علاقه لازم و ملزوم زیرا لازمه مردن خون ریختن است؛-آب = مجاز به علاقه ظرف و مظروف، مجاز از ظرف آب است)

ای آفریننده دل‌ها، بر وفق سرنوشت (ص54). (دلها= مجاز به علاقه ذکر جزء اراده کل)

شب زنده‌داری، خواب اندک را از سر او برده ... و پارسایی، شهوت را در دل او میرانده؛ و یاد خداش بر زبان و بهنگام- از نافرمانی او- ترسان (ص63). (سر و دل و زبان = همگی مجاز از نوع ذکر جزء و اراده کل)

شما را از دشمنی ترساند که پنهانی در سینه‌ها راه گشاید (ص64). (سینه = مجاز ذکر جزء اراده کل. سینه مجاز از اندیشه که قدما محل اندیشه را دل و سینه گرفته اند)

سپس او را دلی داد فراگیر، و زبانی در خورد تعبیر (ص64). (دل = مجاز به علاقه جای و جایگیر و زبان = مجاز به علاقه آلت)

و به زبان او به شما خبر داد که چه را می‌پسندد و چه او را خوش نیاید (ص68). (زبان= مجاز به علاقه آلت)

شکست هیچ مردمی را نبسته، جز از پس آن که- گرد- سختی و بلا بر سرشان نشسته (ص71). (سر= مجاز به علاقه ذکر کل و اراده جزء ، مجاز از موهای سر است)

5- نتیجه‌گیری

کتاب ارزشمند نهج‌البلاغه یکی از کتاب‌های مهم بلاغت است که مترجمین توانمندی آن را به زبان فارسی ترجمه نموده‌اند. یکی از این مترجمین، استاد سیدجعفر شهیدی می‌باشد که با ترجمه شکوهمند و لطافت‌گستر خویش، همه فرزانگان و دانشوران و اهل قلم را مفتون و مبهوت خویش ساخته‌اند. ایشان در این ترجمه از آرایه‌های لفظی و

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2025-04-21]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1393.1.1.6.1]

معنوی سود برده است. از آرایه‌های لفظی به کار گرفته شده، می‌توان به سجع، و از آرایه‌های معنوی، می توان به تضاد و مراعات النظیر، تلمیح، تشبیه، پارادوکس و... اشاره نمود. نکته بارز و قابل توجه در این ترجمه استفاده زیبا و در حد ضرورت از صنعت سجع می‌باشد که لطافت و زیبایی دو چندانی به این اثر داده است. ترجمه دکتر شهیدی جولانگاه صور خیال می‌باشد؛ ایشان به زیبایی و ظرافت خاصی از این عناصر در ترجمه نهج‌البلاغه بهره گرفته است و می‌توان گفت که تشبیه به عنوان یکی از عناصر تصویرساز کلام، به ویژه تشبیه بلیغ و پس از آن استعاره، بیشترین کاربرد را در این ترجمه داشته است.

این استاد توانمند ادبیات فارسی، توانسته است با بهره‌گیری از تشبیهات قریب به ذهن و نیز کنایات مفهوم عامه، و مجاز و استعاره‌های دل انگیز، در واقع خواننده را بر سر ذوق آورده و وی را به خواندن کتاب تشویق نماید.

6- منابع

1- ابن‌منظور، جمال‌الدین محمدبن‌مکرم، *لسان العرب*، قم: نشر ادب الحوزه، (1405ق).
2- البرز، پرویز، *گامی در قلمرو شعر و موسیقی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات آن، (1381ش).
3- پورنامداریان، تقی، *رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی*، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی، (1375ش).
4- پورنامداریان، تقی، *سفر در مه*، چاپ دوم، تهران: انتشارات نگاه، (1381ش).
5- تجلیل، جلیل، *معانی و بیان*، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، (1362ش).
6- تفتازانی، سعدالدین، *شرح المختصر*، چاپ ششم، قم: انتشارات السماعیلیان، (1389ش).
7- تقوی، علی، «نگاهی به زندگی و آثار استاد جعفر شهیدی»، *آینه خیال*، شماره 4، (بی تا).
8- ثروت، منصور، *فرهنگ کنایات*، چاپ اول، تهران: چاپخانه سپهر، (1364ش).
9- ثروتیان، بهروز، *بیان در شعر فارسی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات برگ، (1369ش).

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2025-04-21]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1393.1.1.6.1]

10- جرجانی، عبدالقاهر، *اسرارالبلاغه*، ترجمه جلیل تجلیل، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران، (1374ش).
11- زرین کوب، عبدالحسین، *شعر بی نقاب*، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی، (1381ش).
12- سالم، شیرین و حاجی‌زاده، مهین، «بررسی زیبایی‌شناسی گونه‌های جناس در نهج‌البلاغه»، *پژوهش‌نامه علوی*، دوره 3، شماره 5، صص90- 67، (1391ش).
13- سکاکی، ابی یعقوب بن ابی‌بکر، *تلخیص المفتاح*، بیروت: دارالجیل، (بی‌تا).
14- شریفی ولدانی، غلامحسین و شمعی، میلاد، «تحلیل صورت‌های خیالی در شعر پایداری بر اساس نقد ادبی جدید (روش زیلبر دوران)»، *نشریه ادبیات پایداری کرمان*، شماره 4 و 3، صص 322-299، (1390ش).
15- شفیعی کدکنی، محمدرضا، *صور خیال در شعر فارسی*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات آگاه، (1383ش).
16- شمیسا، سیروس، *بیان*، چاپ سوم، تهران: انتشارات فردوس، (1372ش).
17- فاخوری، حنا، *الجامع فی الأدب العربی*، چاپ اول، بیروت: دارالجیل، (1986ش).
18- فاضلی، محمد، *دراسه و نقد فی مسائل بلاغیه هامه*، چاپ اول، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، (1376ش).
19- فرشید ورد، خسرو، *دربارهٔ ادبیات و نقد ادبی*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر، (1381ش).
20- کریمی، احمد و وقاری، کلثوم ، «تحلیل اشعار سید حسن حسینی از منظر صور خیال»، *نشریه فنون ادبی*، دوره 3، شماره 2، صص 116- 93، (1390ش).
21- کریمی‌فرد، غلامرضا و نیکدل، رضا، «بررسی زیبایی‌شناسی تشبیه در نهج‌البلاغه (حکمتها و نامه‌ها)»، *نشریه ادب و زبان کرمان*، شماره 28، صص290- 265، (1389ش).
22- کزازی، میرجلال‌الدین، *بیان(1) زیباشناسی سخن پارسی*، چاپ ششم، تهران: نشر مرکز، (1381ش).
23- *کیهان فرهنگی*، شماره 170.
24- مالمیر، تیمور، «صور خیال در دیوان عطار نیشابوری»، *نامه فرهنگستان*، سال هفتم، شماره 1، صص 50-42، (1384ش).

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2025-04-21]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1393.1.1.6.1]

25- میرصادقی(ذوالقدر)، میمنت، *واژه نامه هنر شاعری*، چاپ سوم، تهران: نشر کتاب مهناز، (1381ش).

26- ناظمیان، رضا و حاج‌مؤمن، حسام، «ساخت و بافت در ترجمه متون دینی، بررسی مقایسه‌ای دو ترجمه از نهج‌البلاغه (شهیدی و دشتی)»، *مجله ادب عربی تهران*، دوره 5، شماره 1، صص 254- 237، (1392ش).

27- *نهج‌البلاغه*، ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، (1372ش).

28- وحیدیان کامیار، تقی ، *بدیع از دیدگاه زیباشناسی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت، (1385ش).

۲۹- همایی، جلال‌الدین، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات توس، (1361ش).

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2025-04-21]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1393.1.1.6.1]